

جمهوری کشتار و خون!

اگر اتکا به زور، در سه دهه عمر ننگین این رژیم کمابیش برایش کارایی داشته است، اکنون بیش از هر زمانی کارایی اش را از دست داده است و حتی در غالب موارد به عکس خود تبدیل شده است. ابزار سرکوب علیرغم حداکثر استفاده‌ای که این رژیم از آن کرده است، دیگر نمی تواند حتی کارکرد نسبی گذشته را برایش داشته باشد. اوضاع فرق کرده است. در جهان بهم پیوسته و عدالت خواه امروز، پرداخت هزینه ای که رژیم برای هر قتل و جنایتی که مرتکب می شود، بمراتب بیشتر و سنگین تر از "خیر و استفاده ای" است که در پناه این دریدگی اش می برد.



گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده

در این گفتگو نشریه "جهان امروز" سئولاتی در رابطه با مسائل سیاسی ایران، کردستان و منطقه را با ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه‌له و عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران مطرح کرده است.



حذف یارانه، پروژه یغماگری دولت امام زمان!

اگر چه در وضعیت اقتصادی امروز جامعه ایران ریاضت و فقر بار همسنگی دارند و تقریباً با هم مترادف شده اند. نمی توان کسی را که خود اسیر مسکنت است، دعوت به ریاضت کشی نمود، در همان حال او را مستغنی و توانگر قلمداد نمود. این یک چشم بندی ناشیانه است.



کارزار دفاع از زندانیان سیاسی و اعتراض جهانی بر علیه ماشین کشتار جمهوری اسلامی را با قدرت بیشتر پیش ببریم!



گزارشاتی از ادامه کارزار دفاع از کارگران در پند و تمامی زندانیان سیاسی در خارج کشور

تشدید اختلافات درونی جناح حاکم رژیم، فرصت طلبی اپوزیسیون بورژوایی، و لزوم مبارزه ای آگاهانه

در این وضعیتی که اداره کنندگان و لیدرهای سیستم حاکم از فرط دلهره و نگرانی از بابت سرنوشت و آینده حکومتشان و نظام سرمایه داری، چنگ و دندان بهم نشان می دهند و بجان هم افتاده اند، و طیف های متنوع اپوزیسیون راست رژیم نیز بالا گرفتن این اختلافات را از نو فرصتی برای ایجاد تغییرات مورد جستجوی خود می دانند، می باید کارگران و مردم ستمکش جامعه هوشیار باشند که توسط جناح های درگیر به بازی گرفته نشوند. این دعوی خانوادگی بسود یا زیان هر کدام از طرفین خاتمه بیابد، اندک تغییری در زندگی فلاکتبار سکنه این کشور حاصل نخواهد شد.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
در مورد اجرای قانون حذف یارانه ها و ضرورت مبارزه متحدانه

گفتگوی جهان امروز با ابراهیم علیزاده

جهان امروز: در گزارش پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه‌له آمده است که در دور اخیر شکاف‌های جدیدی در درون هیئت حاکمه و بطور مشخص بین سپاه و احمدی نژاد با روحانیت سر باز کرده است. این امر چه فعل انفصالات جدیدی را در رابطه حاکمیت با توده‌های مردم بوجود می‌آورد؟ آیا این مجالی برای بهره برداری از این شکاف را برای مردم بوجود می‌آورد؟

ابراهیم علیزاده: صورت مسئله بهره برداری از شکاف‌های درونی رژیم نیست، بلکه بحث بر سر این است که برای پیشبرد یک مبارزه موثر، دشمن را نه فقط در ابعاد کلی آن بلکه در جزئیات، نه فقط از دور بلکه همچنین از نزدیک و از درون هم باید دید و شناخت. مطالعه دقیق مسائل درونی رژیم ما را با نقاط قوت و نقاط ضعف وی آشنا خواهد ساخت و این بدون شک در تعیین تاکتیک‌های مبارزاتی، اولویت‌ها و اتخاذ سیاست درست موثر خواهد بود.

اما در زمینه اختلافات درونی رژیم صحتی که در ادامه مباحث کنگره در پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له در زمینه اختلافات داخلی شد این بود: سپاه پاسداران که خطر اصلاح طلبان حکومتی را از سر گذرانده است، در ادامه پیشبرد استراتژی خود این بار سراغ یک کاسه کردن مراکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی خواهد رفت. مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و ولایت فقیه. البته بنظر نمی‌رسد که هدف سپاه پاک کردن این نهادها از تصویر هیئت حاکمه ایران باشد بلکه سعی می‌کند آنها را بصورت نهادهای بدون خاصیت، تشریفاتی و مطیع کامل خود بسازد، زیرا هویت اسلامی رژیم در وجود این نهادها متجلی است. اما برای انجام این نقشه با دو مشکل روبرو است و همین مشکلات به ناچار پیشرفت استراتژی سپاه را در عمل کند کرده است. مشکل اول این است که این کار نباید در نزد مردم عاصی از رژیم که اکثریت قاطع جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، بصورت نشانه ضعف و به هم ریختگی صفوف رژیم دیده شود و از هر سو بر سرش بریزند. و مشکل دوم این است خود سپاه برای اداره اقتصاد کشور و بیرون آوردن آن از بحران جاری هنوز راهی پیدا نکرده است. از این رو می‌خواهد در جریان حل و یا تخفیف این مسئله به اندازه کافی مسئولیت بد بودن اوضاع اقتصادی را متوجه این مراکز سنتی قدرت بکند.

طبیعتاً اینها حرکتی نیستند که از چشم روحانیت که هنوز سهم قابل ملاحظه‌ای در قدرت دارد مخفی بماند. اما صفوف روحانیت شیعه بطور کلی طی ۳ دهه گذشته پراکنده شده است و آن بخشی هم که هنوز پست‌هایی را در قدرت اشغال کرده است نه تشکیلات منسجمی دارد تا به کمک آن از موقعیت خود دفاع کند و جلو روند حاشیه‌ای شدنش را بگیرد و نه نفوذ کلامی تا در موقع لزوم با بسیج مردم این هدف را تامین نماید. تلاش‌های اخیر

خامنه‌ای برای ایجاد وحدت در صفوف روحانیت نتیجه‌ای نداده است. وی به زحمت توانسته است تا کنون از حذف فیزیکی رفسنجانی و اطرافیانش جلوگیری کند و هر روز به تحقیری از جانب رئیس جمهور تن می‌دهد و با سیلی روی خودش را سرخ نگه میدارد. بنابراین روحانیت شیعه در واقع از اینجا رانده و از آنجا مانده است و هیچ راهی ندارند جز آنکه منتظر روز موعود بنشینند.

وقتی گفته می‌شود که این رژیم برای حکومت کردن راهی جز سرکوب ندارد در این صورت ابزار سرکوب در دست هرکسی باشد قدرت واقعی در همانجا متمرکز است. امروز دیگر سپاه راهی ندارد جز اینکه کودتای انتخاباتی سال گذشته خود را ادامه بدهد. انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و غیره بیش از گذشته کارتونی خواهند شد. از این لحاظ این موقعیت کاملاً جدیدی است. بعنوان مثال در دوره حکومت خاتمی به یک درجه‌ای رای مردم در تعیین موقعیت جناح‌ها در قدرت نقش داشت و در سال گذشته اگر کودتای انتخاباتی احمدی نژاد انجام نمی‌گرفت آرایش بالای هیئت حاکمه به نوع دیگری در می‌آمد.

در رابطه مردم و حاکمیت هم مسئله روشن است. رژیم بطور کلی و سپاه پاسداران بطور مشخص بخوبی می‌دانند که مردم از همه آنها نفرت دارند. خشونت بی حد و حصری که در خیابان‌ها بر علیه مردم معترض اعمال میشود نشانه آن است که رهبران سپاه می‌دانند که تنها با زهر چشم گرفتن از مردم می‌توانند حکومت کنند. سؤال این است که آیا رشد و گسترش مبارزات و اعتراضات مردم به سپاه باندازه کافی فرصت خواهد داد تا نقشه خود را مطابق زمان‌بندی تعیین شده به نتیجه برسانند؟ آنها سال گذشته چشمه‌ای از قدرت مردم را در خیابانها از نزدیک مشاهده کردند و امسال نیز در خوف گسترش اعتصابات کارگری و عمومی به سر می‌برند.

جهان امروز: در پلنوم اخیر از تلاش جمهوری اسلامی برای میلیتاریزه تر کردن کردستان به بهانه اقدام جنایتکارانه انفجار بمب در میان مردم و چند مورد عملیات مشکوک مسلحانه صحبت شده است. چه هدف و پروژه‌ای پشت سر این تلاش‌ها و نمونه‌های دیگری از قبیل کانالیزه کردن اختلافات بسوی اختلافات فرقه‌ای و مذهبی در کردستان وجود دارد؟ این گونه اقدامات چه اهداف مشخصی را در دستور دارد و چه بازتابی در میان مردم کردستان دارد و چگونه می‌توان آنها را خنثی کرد؟

ابراهیم علیزاده: جمهوری اسلامی هم، نقطه قوت کنونی مردم کردستان در مبارزشان با دولت مرکزی را تشخیص داده است. از این رو نمی‌خواهد اجازه بدهد اعتراضات مردمی بصورت یک روال کار روزمره در بیاید. از اعتصاب عمومی ۲۳

اردیبهشت زخم خورده است. می‌داند رشد این جریان به تقویت موقعیت احزاب سیاسی مخالف و بویژه جریان رادیکال منجر خواهد شد. این روند را با سرکوب و ارعاب نتوانسته است متوقف کند. بنابراین طبیعی است که در جستجوی راه‌های دیگری بر بیاید. سلب امنیت اجتماعی از زندگی روزمره مردم، یکی از این راهها است. شما به همین جریان بمبگذاری در مهاباد که اشاره کردید دقت کنید، همزمان هم نا امن کردن محیط زندگی مردم در شهر را هدف گرفته بود و هم می‌خواست از این طریق بخش‌هایی از مردم مهاباد و اهالی منطقه منگور را رودرویی هم قرار دهد، که خوشبختانه با هشیاری مردم مهاباد خنثی شد. وقتی اینها نتیجه مطلوب وی را بیارند ادعا کرد که ۳۰ نفر از عوامل این بمب گذاری را در مرز کشته است. در شرایطی که خبر زخمی شدن یک کاسبکار مرزی به سرعت در همه دنیا می‌پیچد، چنین دروغی را همه به سخره گرفتند. بنابراین در جواب سؤال شما باید بگویم هم رژیم می‌داند که چکار دارد می‌کند و هم مردم دستش را خوانده‌اند و با رفتار آگاهانه خود کارش را مشکل کرده‌اند.

اما در مورد تفرقه مذهبی و جریانات اسلامی سنی در کردستان، پیشینه این جریان به مثابه یک حرکت اپوزیسیون، برمی‌گردد به ماه‌های ابتدای سرکار آمدن رژیم اسلامی در ایران. رژیم ایران وجود آنها را هم علیرغم هم پیمانی با رژیم اسلامی، تحمل نکرد، و هم این جریان به بخشی از اپوزیسیون رژیم در کردستان تبدیل شد. اگرچه طرفداران این جریان کم و بیش تحت نظر و تعقیب دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم بودند، اما جمهوری اسلامی ایران به منظور گسترش افکار و سنت‌های خرافی و ارتجاعی بر علیه اپوزیسیون غیر اسلامی، در همان حال که آنها را کنترل می‌کرد، راه را هم برای ادامه فعالیت‌شان باز می‌گذاشت. در سالهای اخیر رژیم ایران به منظور دخالت در امور کردستان عراق به سلفی‌های افراطی امکان داد تا نقشه‌های خود را در کردستان عراق پیش ببرند. حتی در مواردی کمک‌های مالی و تدارکاتی در اختیار آنها گذاشت و مراکز آموزشی برایشان ترتیب داد. به علاوه مبلغان این جریانات اجازه پیدا کردند که در روستاها و از طریق بعضی از مساجد در شهرها مردم را دور خود جمع کنند و افکار خود را تبلیغ کنند. با همه اینها امروز سیاست رژیم در تغییر دادن مسیر مردم کردستان از مبارزه برای آزادی و حق تعیین سرنوشت به تفرقه مذهبی بطور کامل شکست خورده است. جمهوری اسلامی از قبل این سیاست نصیبی نبرده است.

در سالهای اخیر حزب دموکرات کوشید با درست کردن تشکیلاتی تحت عنوان اتحادیه روحانیون سنی وجود ستم مذهبی را به وسیله‌ای برای جمع کردن نیرو تبدیل کند که اکنون باید دریافته باشند که دست به کار عبثی زده است. در شرایطی که حتی در شهری مانند تهران

هم مراسم سینه زنی های سنتی ماه محرم رونق گذشته خود را از دست داده است و با فوت و فنهای فیلم برداری می خواهند حضور مردم را انبوه نمایش دهند، دیگر حنای رژیم از این لحاظ در کردستان رنگی ندارد. جنبش مردم کردستان مدتهاست که از این مرحله گذر کرده است. مسئله ای که در این رابطه وجود دارد استفاده رژیم از جریان سلفی گری افراطی در کردستان و مناطقی است که مردم سنی مذهب در آنجا ساکن هستند. رژیم سالهاست از فعالیت آنها آگاهانه چشم پوشی می کند تا در چنین مواقعی با سوق دادن آنها به سمت تند روی و خشونت بویژه از طریق عوامل نفوذی خود در داخل این جریان از وجودشان در جهت ناامن کردن محیط زندگی مردم و میلیتاریزه کردن بیشتر منطقه استفاده کند.

جهان امروز: مردم کردستان در شکلی سازمان یافته سالها برای دفاع از حقوق حقه شان در مقابل سرکوب و کشتار این رژیم مسلحانه مقاومت کردند. این شکل از مبارزه چند سالی است معرف اصلی مبارزه و مقاومت مردم در کردستان نیست و ما شاهد روی آوری به مبارزات علنی و فعالیت در ان.جی.او ها و تشکلات قانونی در کردستان هستیم. با این وصف جایگاه مبارزه مسلحانه و نیروی مسلح پیشمرگ در شرایط کنونی در کردستان چیست؟

ابراهیم علیزاده: در کنگره چهاردهم کومه له که تابستان امسال برگزار شد ما یکبار دیگر به این سؤال پاسخ دادیم. بین ما و جمهوری اسلامی آتش بسی اعلام نشده است. رژیم هم کردستان را یک منطقه امنیتی اعلام کرده است و کماکان سیاست های ضد مردمی خودش را بزور اسلحه در این منطقه پیش می برد. ما هم گفته ایم در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب ابتدایی ترین حقوق و آزادی های مردم، به اسلحه و زندان و شکنجه و اعدام، متوسل می شود و راه را بر هرگونه مبارزه مدنی و مسالمت آمیز این مردم سد کرده است، مردم کردستان هم حق دارند برای احقاق حقوق پایمال شده خود و برای دفاع از خود و از حرمت انسانی خود دست به اسلحه ببرند. وجود نیروی پیشمرگ کومه له پاسخی به این حق طبیعی است. بنابراین بفرض اگر فردا یک پیشمرگ مسلح کومه له در جایی به اسارت نیروهای جمهوری اسلامی در آمد از نقطه نظر جنبش آزادیبخش مردم کردستان یک اسیر جنگی به حساب می آید و از نقطه نظر قوانین جاری بین المللی باید مطابق یک اسیر جنگی با وی رفتار شود. همین سال گذشته بود که ما در ژنو و در یکی از دفاتر سازمان ملل متحد قرار داد منع کار برد مین ضد نفر به همین اعتبار با "فراخوان ژنو" امضا کردیم. حالا با این مقدمه برویم سراغ سیاست عملی ما در مورد کاربرد عملی فعالیت های مسلحانه در این دوره. این هم در اسناد کنگره ما موجود است در آنجا ما گفته ایم، کومه له کماکان بر حفظ بازوی مسلح خود، بر استحکام سیاسی آن و در موقع لزوم بر توسعه آن، تأکید می کند. اما

تأکید بر این سیاست و جهت گیری هنوز به معنای پاسخ به ضرورت و امکان برپایی و گسترش عمل مسلحانه در دوره کنونی در کردستان نیست. تحرک نظامی ما در کردستان، تابع ارزیابی کنکرت ما از نیازها، امکانات و موقعیت این جنبش انقلابی مردم کردستان است. ارزیابی ما از شرایط مشخص کنونی این است که جنبش توده ای شرایط جدیدی را تجربه می کند، می رود تا توان اجتماعی خود را باز یابد، بسوی تعمیق خواست ها و مطالبات خود می رود، این روند می تواند قدم به قدم جامعه کردستان را به سوی یک شرایط انقلابی سوق بدهد. تحرک مسلحانه ما اگرچه ممکن است از پشتیبانی محدودی هم در میان بخش هایی از مردم برخوردار باشد، اما در مقیاس گسترده در شرایط فعلی به پیشرفت این روند خدمت نمی کند و چه بسا به آن لطمه می زند. اینکه زمان فعال شدن عرصه مبارزه مسلحانه کی فرا می رسد، بایستی به دقت و در ارتباط با دیگر میدان های مبارزه توده ای در کردستان، تعیین شود. تعیین چنین زمانی به ارزیابی مشخص ما از وضعیت واقعی جامعه کردستان، فرصت ها، امکانات و محدودیت های جنبش انقلابی مردم کردستان بستگی دارد.

کومه له آن گرایش های لیبرالی که اقدام مردم کردستان و نیروهای سیاسی آنرا در دست بردن به اسلحه و مقاومت مسلحانه در برابر تهاجم دولت مرکزی در گذشته، زینبار ارزیابی می کنند، مردود می داند. مقاومت مسلحانه در عین حال یک مبارزه سیاسی مورد پشتیبانی عمیق مردم کردستان بود. این مبارزه اگرچه به هدف خود یعنی بیرون راندن نیروهای سرکوبگر رژیم از کردستان و تحمیل خواست های مردم به رژیم جمهوری اسلامی، آنگونه که در استراتژی کومه له بود دست نیافت، اما تأثیرات سیاسی و اجتماعی عمیقی بر جامعه کردستان باقی گذاشت و از این جامعه در مقابل خسارت های بسیاری محافظت کرد. تأثیر این مقاومت را امروز در میزان آمادگی مردم برای مشارکت جسورانه در حرکت های اجتماعی و مدنی مشاهده می کنیم. در همان حال حرکت های مسلحانه گروه هایی که خود را با این حرکت های اجتماعی بیگانه می بینند و با اقدامات نامستولانه خود فضا جامعه را برای پیشروی آنها سنگین می کنند، در شرایط کنونی رد می کند.

جهان امروز: تلاش های جمهوری اسلامی به داخل ایران و کردستان محدود نمانده و همانگونه که شاهد بوده ایم کوشیده با فشار به دولت عراق محدودیت هایی را بر نیروهای اپوزیسیون مستقر در این منطقه وارد سازد؟ نظر شما در این رابطه چیست و تا چه اندازه این اقدامات قلدرمنشانه رژیم اسلامی می تواند موثر باشد؟

ابراهیم علیزاده: معمولاً به دلیل در قدرت بودن احزاب شیعه مذهب در عراق در مورد میزان نفوذ و توانایی جمهوری اسلامی در این کشور یک نوع اغراق گوئی بطور خودبخودی جا افتاده است. در اینکه جمهوری اسلامی برای تأثیر گذاری بر

اوضاع عراق از ابزارهای معینی برخوردار است شکی نیست و باز تردیدی نیست که رژیم ایران با تمام قوا می کوشد که به شیوه های مختلف در امور کشور عراق دخالت کند اما در عین حال بایستی محدودیت های جمهوری اسلامی را هم در این رابطه شناخت.

ابتدا در مورد نفوذ سیاسی و معنوی جمهوری اسلامی در میان مردم شیعه مذهب بگویم. اولاً، تا آنجا که به پیروان مذهب شیعه بر می گردد، اکثریت شیعیان عراق، آیت الله علی سیستانی را مرجع تقلید خود می دانند و سیستانی هم میانه خوبی با سران جمهوری اسلامی ندارد، بنابراین از این لحاظ همواره یک فاصله ای بین مردم شیعه مذهب در عراق و جمهوری اسلامی وجود دارد. ثانیاً، ۸ سال جنگ ایران و عراق زخم هایی بر پیکر این مردم وارد کرده است که به آسانی فراموش نمی شود. اینکه جنگ چگونه آغاز شد اکثریت مردم عراق بتدریج روایت رسمی دولت بعث از آنرا کم و بیش پذیرفتند. تقریباً هیچ خانواده ای در عراق نیست که حداقل یکی از بستگان خود را در این جنگ از دست نداده باشد. پس مانده های ناسیونالیسم عرب در پایدار ماندن خاطرات تلخ جنگ در ذهن مردم هم در این میان تا حدودی نقش بازی می کند. ثالثاً، رژیم ایران دوازده سال پس از خاتمه جنگ هم هزاران اسیر عراقی را همچنان در زندان های خود نگهداشت و آنها پس از آنکه سرانجام به عراق باز گشتند با خودشان خاطرات دردناکی را از دوره طولانی اسارت را بازگو کردند که نشان می داد شیعه بودن آنها هیچ تأثیری در رفتار جمهوری اسلامی با آنها نداشته است و باخود نفرت از رژیم ایران را باز آوردند. بخش زیادی از نفوذ جمهوری اسلامی در عراق به دوره بعد از سقوط صدام و آغاز درگیری های وحشتناک فرقه ای بین شیعیان و سنیان مربوط می شود. احزاب شیعه در این جریان به کمک های مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی نیاز داشتند و شیعیان عراق در وجود احزاب مسلح خود پناهگاهی برای جلوگیری از خشم تحریک شده سنیان جستجو می کردند و بناچار به دامن آنها پناه می بردند. با فروکش کردن این درگیری ها و خلع سلاح نیروهای مسلح مربوط به جریان صدر زمینه این نفوذ هم بسیار کاهش یافته است. بعنوان مثال در جریان اختلافات ماههای اخیر بر سر تشکیل حکومت جریان مجلس اعلائی انقلاب اسلامی آشکارا از جمهوری اسلامی فاصله گرفت. فشار بر ساکنین کمپ اشرف سازمان مجاهدین اگر چه با تحریک جمهوری اسلامی و بعنوان شرطی برای همکاری با دولت فعلی عراق تعیین شده بود اما بالاخره نتوانست به اخراج اعضای این سازمان از عراق منجر شود.

بعلاوه دولت عراق بطور کلی و بطریق اولی حکومت محلی کردستان، هنوز خود را در جبهه آمریکا می یابد و این درجه از نزدیکی دولت عراق و حکومت محلی کردستان با جمهوری اسلامی نمی تواند آنها را از جبهه آمریکا بیرون بیاورد. جمهوری اسلامی حتی بطرق مختلف گروه افراطی و تروریستی انصار

سنة را تقویت می‌کرد و بخصوص بخش کردستانی آن تا همین اواخر و شاید همین اکنون هم در کردستان ایران پایگاه‌های مخفی و نیمه مخفی داشتند و جمهوری اسلامی از آنها حمایت می‌کرد.

اما با همه اینها جمهوری اسلامی از امکانات گسترده‌ای در زمینه‌های جاسوسی و انجام عملیات در داخل عراق برخوردار است. که این ربط زیادی به نفوذ جمهوری اسلامی در عراق ندارد و موضوع جداگانه‌ای است. ایران بیش از هزار و چهار صد کیلومتر مرز مشترک با عراق دارد، بعلاوه وجود زیارتگاه‌های شیعیان در عراق راه را برای ورود و خروج آسان عوامل سپاه قدس به عراق بسیار تسهیل می‌کند. اقامت طولانی مدت پناهندگان عراقی در ایران به دولت ایران امکان داده است که شبکه‌های جاسوسی خود را در میان آنها بوجود بیاورد. به اینها بایستی ورود شرکت‌ها و موسسات بازرگانی متعدد ایرانی را به کردستان عراق در سالهای اخیر اضافه کرد که در عین حال به محملی برای کاشتن عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی در عراق مبدل شده‌اند.

معمولا پیروزی مالکی بر رقیبش علاوی را بعنوان فاکتی برای پیروزی سیاسی جمهوری اسلامی در عراق ذکر می‌کنند که بنظر من ناشی از یک نگاه سطحی به کل قضیه است. تقسیم قدرت در عراق بین گروه‌های مختلف بصورت فعلی قبل از اینکه خواست رژیم ایران باشد خواست دولت آمریکا بود. دولت آمریکا می‌خواهد پروژه خود در عراق را به نتیجه مطلوب برساند و بخوبی می‌داند واگذار کردن راس قدرت سیاسی به گروه‌های سنی مذهب با توجه به شکاف‌هایی که چه در دوره صدام و چه پس از آن بر پیکر این جامعه وارد شده است، نمی‌تواند امنیت مورد نظر آمریکا را به عراق بازگرداند. در عین حال هم پیمانی دولت‌های عربی با آمریکا همیشه بعنوان نقطه اتکائی برای احزاب و گروه‌های سنی و ناسیونالیست عرب نگریسته می‌شود و نمی‌خواهند از جبهه طرفداران آمریکا خارج شوند و بنابراین منطق آمریکا و روح جهت‌گیری‌هایش را در عراق درک می‌کنند. عراق به این ترتیب برای آمریکا بیشتر قابل اداره کردن خواهد شد.

با توجه به فاکتورهائی که اشاره شد در واقع این جمهوری اسلامی بوده است که بعنوان یک همکار خوب همین درجه از نفوذی را هم که دارد در جهت استراتژی مورد نظر آمریکا به کار انداخته است. جمهوری اسلامی حتی در افغانستان نیز بطور عینی و عملی بعنوان نیروی همکار آمریکا کار می‌کند. از اینرو اگر بخواهم پاسخ شما را در یک جمله خلاصه کنم باید بگویم نفوذ جمهوری اسلامی و میدان عمل وی در عراق استراتژیک نیست، بلکه ایذائی است و فشارهایش بر اپوزیسیون هم چندان موثر نبوده و نیست.

جهان امروز: در زمانی که به نظر می‌رسد همکاری و همسویی نیروهای اپوزیسیون که در کردستان فعالیت می‌کنند بر علیه توطئه‌های رژیم اسلامی

ایران اهمیت ویژه تری پیدا کرده، حزب دمکرات کردستان ایران حمله نامربوطی را به کومه‌له، به بهانه جنگ چند ساله بین دمکرات و کومه‌له کرده است و کومه‌له را مقصر این جنگ معرفی کرده است. چرا این حزب به موضوعی که همه از آن فاصله گرفته، بازگشته و موضع و نظر شما در این رابطه چیست؟

ابراهیم علیزاده: مقدماتا بگویم بنظر من جنگ داخلی در کردستان موضوع مهمی است که حتما بایستی به آن پرداخته شود و اگر گوشه و زوایای ناگفته و مبهمی در آن وجود دارد بایستی روشن شود. اتفاقا اکنون و در سال‌هایی که جنگی نیست و دیدارها و حتی گاهی همکاری‌هایی در حد معینی در جریان است، فضای مناسب تری برای پرداختن به این مسئله وجود دارد. بالاخره تاریخ فراز و نشیب‌های جنبش کردستان بایستی نوشته شود. بویژه نسل جدید به آگاهی از این تاریخ احتیاج دارد. مسئله تنها بر سر چگونه نوشتن است. منطقی باشد، واقعی و مستند باشد، آژیتاسیونی نباشد.

کسان زیادی که هرکدام روزی در حزب دمکرات و یا کومه‌له بوده‌اند قبلا در این مورد سخن گفته‌اند، کتابها و مقالات متعددی که با مسئولیت‌های فردی نوشته شده‌اند در این مورد وجود دارد. اینکار نه تنها ایرادی ندارد بلکه بسیار مفید هم هست. اما ایرادی که به نوشته حزب دمکرات وارد است این است که با اظهار نظر رسمی و حزبی در را بر روی هرگونه رمز گشائی از حوادثی که اتفاق افتاده‌اند بسته است و نشان داده است که نمی‌خواهد از این گذشته فاصله بگیرد. بنابراین اگر بفرض حزب دمکرات یک روزی این قضاوت و ارزیابی خود را رسماً کنار نگذارد، معلوم می‌شود که این پرونده را از نظر خودش بسته است. اگر حزب دمکرات مسئولیت خود را در قبال این رویداد در تاریخ مردم کردستان نپذیرد، تاریخ واقعی و عینی با همه جزئیات آن سرانجام نوشته خواهد شد.

اگر به مصوبات کنگره‌های ما طی سال‌های اخیر نگاه کنید در موضوع همکاری و اتحاد عمل نیروهای سیاسی کردستان همیشه چهار رکن ثابت وجود داشته است، برسمیت شناختن آزادی‌های بدون قید و شرط سیاسی، وارد نشدن در هیچ مذاکره‌ای با دولت مرکزی بدون مشارکت نیروهای سیاسی فعال و در نتیجه میدان ندادن به تفرقه اندازی‌های رژیم، برسمیت شناختن حق حاکمیت مردم و اعلام تعهد به اینکه در اختلافات سیاسی درونی به اسلحه دست نخواهند برد. شما اگر در محتوای واقعی این چهار بند دقت کنید خواهید دید که هر کدام از اینها ناظر بر تجربه‌ای از مناسبات کومه‌له و دمکرات در کردستان هستند. اینها را با شرایطی که حزب دمکرات برای ختم جنگ با کومه‌له فرموله کرده بود مقایسه کنید، جواب سؤال علت العلل جنگ کومه‌له و دمکرات را خواهید یافت. شرط حزب دمکرات برای ختم جنگ با کومه‌له این بود که کومه‌له بایستی رسماً اعلام کند که حزب دمکرات رهبر انقلابی جنبش مردم کردستان است. واقعیت این است که جنگ حزب دمکرات و

کومه‌له یکی از رویدادهای تلخ تاریخ کردستان بود و رهبری کومه‌له کوشش بسیار کرد تا از وقوع آن جلوگیری کند اما متأسفانه موفق نشد. تا زمانیکه شهرهای کردستان از سلطه رژیم جمهوری اسلامی آزاد بودند توسط به اسلحه در مناسبات بین احزاب کار ساده‌ای نبود. یادمان هست وقتی حزب دمکرات مقر سازمان پیکار را در شهر بوکان مورد حمله قرار داد روز بعدش دهها هزار نفر به خیابانها ریختند و آنرا محکوم کردند و وسیعا در مراسم خاکسپاری جانبختگان آن رویداد شرکت کردند. اما به هر درجه‌ای که جمهوری اسلامی تسلط پیدا می‌کرد و مردم عملا امکان حضور علنی در صحنه مبارزات سیاسی مدنی را از دست می‌دادند، حزب دمکرات بیشتر به استفاده از سلاح برای سرکوب مخالفان سیاسی‌اش متمایل می‌شد. جنگ با گروه انشعابی از حزب دمکرات موسوم به رهبری انقلابی بماند، هیچ گروه سیاسی چپ کردستانی و ایرانی را بخاطر نمی‌آورم که از جانب حزب دمکرات مورد حمله مسلحانه قرار نگرفته باشد.

حزب دمکرات یک جریان انحصار طلب بود. این تصور در حزب جا افتاده بود که مالک مطلق کردستان ایران است و این جامعه میراثی است که از دوره جمهوری مهاباد به وی به ارث رسیده است و همه تنها در صورتی امکان حضور و فعالیت خواهند داشت که از وی تبعیت کنند. هیچ گونه مخالفتی را تحمل نمی‌کرد و چون از لحاظ نظامی یعنی نفرت و تجهیزات در مجموع نیروی برتری بود و چون در بخش‌هایی از کردستان در میان مردم صاحب نفوذ هم بود تصور می‌کرد که این توانائی را دارد که مخالفین سیاسی خود را وادار به سکوت و تمکین کند. حزب دمکرات بارها ابتدا در ملاقات‌های رسمی و بعدها بطور علنی هم همواره تاکید می‌کرد که تبلیغات گروه‌های سیاسی و بویژه تبلیغات کومه‌له بر علیه حزب دمکرات را تحمل نخواهد کرد. محتوای این تبلیغات هم که حزب دمکرات آنرا تحمل نمی‌کرد در واقع چیزی جز روشنگری در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی که مستقیما به سرنوشت مردم کردستان مربوط می‌شدند نبود. اما هر چه بود بالاخره کلام بود و پاسخ آن گلوله. به آرشو نشریات آن دوره که نگاه کنید این واقعیت روشن خواهد شد. حمله به مقر سازمان پیکار در وسط شهر بوکان و کشتن همه افراد مقر مستقیما به همین دلیل بود که این سازمان در نشریات خود حزب دمکرات را مورد انتقاد (یا بگوئیم حمله لفظی) قرار داده بود.

محتوای واقعی جنگ کومه‌له و دمکرات بر سر دموکراسی بود. شما اگر به نشریات و مباحثات درونی ما در آن دوره که اکنون دیگر همه علنی شده‌اند، مراجعه کنید، خواهید دید که اختلافاتی بر سر تبیین این جنگ وجود داشت اما تبیین رهبری آن هنگام کومه‌له را از ماهیت این جنگ و از راه‌های ختم آن خواهید یافت.

وقتی این سطح از بحث روشن شد آنوقت می‌توان به این یا آن رویداد معین هم که اتفاق افتاده‌اند برگشت و مسئولیت هر کدام از طرفین را در آنجا هم تعیین کرد.

هلمت احمدیان

جمهوری کشتار و خون!



در طی روزهای اخیر رژیم جمهوری اسلامی دست کم ده حکم اعدام را اجرا، صادر یا درخواست کرده است. این بازی خون و جنون رژیم

قتل و جنایت، هنگامی دوباره سر بر می آورد که رژیم آشکارا برای اجرای برنامه حذف یارانه ها، که در واقع حمله به نان و سفره مردم محروم در بی سابقه ترین ابعادش است، نیروهای سروکوبگرش را در میادین شهرها و مراکز تجمع و خرید مردم در حالت آماده باش کاشته است. رژیم برای حفظ و بقای خودش و برای فرعی کردن اذهان مردم از دردهای اصلی تر و عمیق تر، که ایران را به زندانی بزرگ، محروم و تنگدست برای اکثریت ساکنانش تبدیل کرده است، دوباره به تنها ابزار بقایش یعنی قتل و ترور و اعدام روی آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، زورگویی و خشونت را آنچنان با قوانین ارتجاعی اش نهادینه کرده است که ساده ترین و قابل فهم ترین تعریفی که می توان از آن بدست داد، چیزی جز جمهوری خون و کشتار و جنایات نیست. بستن شمشیر از رو در مقابل مردم عدالت خواه و زجر دیده، امری تازه برای این رژیم نیست و قدمتی به درازای عمر ننگینش دارد. تاریخ جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون با خون و کشتار و ترور و اعدام مخالفین عجین است. این کارنامه از قتل های هزاران زندانی در تابستان ۶۰ و ۶۷ گرفته تا اعدام های فردی و غافلگیرانه روزهای اخیر را در بر می گیرد. قتل و اعدام در ملاء عام یا مخفیانه، فردی یا زنجیره ای، در درون یا برون مرزها، با همه نوسان و افت و خیزهایش، به منظور حفظ و بقای حاکمیت بر مردم صورت گرفته و به عبارتی عصای دست تاکنونی رژیم برای سر پا ایستادن و راه رفتنش بوده است و تداوم آن هم برای آنها در ادامه امید به همین کارکرد صورت می گیرد.

اگر این مشخصه یعنی اتکا به زور، کمابیش در سه دهه عمر ننگین این رژیم برایش کارایی داشته است، اکنون بیش از هر زمانی کارایی اش را از دست داده است و حتی در غالب موارد به عکس خود تبدیل شده است. ابزار سروکوب علیرغم حداکثر استفاده ای که این رژیم از آن کرده است، دیگر نمی تواند حتی کارکرد نسبی گذشته را برایش داشته باشد. اوضاع فرق کرده است. در جهان بهم پیوسته و عدالت خواه امروز، پرداخت هزینه ای که رژیم برای هر قتل و جنایتی که مرتکب می شود، بمراتب بیشتر و سنگین تر از "خیر و استفاده ای" است که در پناه این دریدگی اش می برد.

اگر این حقیقتی است که سروکوب، ابزاری برای بقا و ادامه عمر این رژیم در طول عمرش بوده است و از جمله در تابستان های خونین ۶۰ و ۶۷ رژیم هزاران نفر از زندانیان سیاسی و عقیدتی را در خفا اعدام

باخته، زورگویی و قدرقدرتی خود را به دیگران بیاوراند، در حالیکه نه تنها این روش ها و اقدامات صداها را خاموش نساخته، بلکه بلافاصله هر یک از این دستگیرشدگان به چهره ها و اسطوره های مبارزاتی در سطح جهان تبدیل شده اند. چهره ها و صداهایی که خاموش گردیده اند، در صداها و هزاران چهره و صدا معترض دیگر دوباره رنگ و صدا گرفته اند و پژواک این صداها در وسیع ترین شکل خود ابعادی جهانی بخود گرفته است. امروز مردم آشکارا و رودررو نه فقط سیاست های این رژیم، بلکه کل موجودیتش را به مبارزه می طلبند. رژیم نتوانسته مردم را مرعوب سازد و از اعتراض و مبارزه در اشکال مختلف بازشان دارد.

جمهوری اسلامی مترسک هیبت هیولایی خود را به اعدام زندانیان سیاسی و عقیدتی، محدود نساخته و می خواهد حتی از مجازات در ملاء عام "مجرمان عادی" که قربانیان نظام فاسد سرمایه داری جمهوری اسلامی هستند، نیز بهره برداری سیاسی کند. آنها را دسته دسته با بانگ الله و اکبر در میدان شهرها به دار می آویزد و از روی جرثقیل آویزانشان می کنند، تصاویر اعدام و به دار آویختن قربانیان را در روزنامه و مطبوعاتش وسیعا پخش می کند، تا بقول خودشان درس عبرت برای دیگران بشوند. در حالیکه همگان می دانند تهدید "درس عبرت" برای قاچاقچیان گردن کلفت مواد مخدر که غالبا دست در دست و در پناه ماموران رژیم به ثروت اندوزی مشغولند، نیست، بلکه به مردم معترضی است که کل نظام فاسد و انگلی جمهوری اسلامی را نشانه گرفته اند. رژیم از رهگذر این توحش قرون وسطایی اش می خواهد که سایه ترس و رعب و وحشت را همواره بر سر جامعه ملتیب و آبدستن خیزش های بزرگ حفظ کند. امری که هر روز بی خاصیت تر می گردد.

شکل جنایت پیشگی رژیم در دور اخیر، قبل از اینکه قدرقدرتی او را برساند، نشان زبونیش است. رژیم اعدام ها را برای زهر چشم گرفتن از توده های عدالت خواه و آزاده مردم بصورت ابتدایی به اجرا در می آورد. از اجرای حکم سکینه آشتیانی به علت مخالفت افکار عمومی جهانی عقب می نشیند و انتقام این عقب نشینی را از شهلا جاهد می گیرد. از حکم اعدام اعلام شده حبیب الله لطیفی به دلیل اعتراضات وسیعی که بلافاصله در داخل و خارج شکل گرفت عقب می نشیند، ولی دو زندانی سیاسی یا به قول خودش امنیتی را، در خفا و بدون اعلام قبلی اعدام می کند. جلادان رژیم مترصد فرصتی هستند که درندگی شان را بر علیه حبیب و زندانیان سیاسی و عقیدتی ای که حکم اعدام گرفته اند در فرصتی دیگر به اجرا در آورند،

در حالیکه نیک می دانند این شبیخون های وحشیانه به انسان هایی که غالب آنها

کرد و با از بین بردن یک نسل از مبارزان کوشید بر تپه هایی از اجساد قربانیان، جامعه را به سکون کشاند، اما دیدیم که این سکون دوباره موج گرفت و جامعه ساکت نشد و اینک تریبونالی بین المللی برای تشکیل یک دادگاه بین المللی برای سران این جنایات در جریان است.

اگر وزارت اطلاعات رژیم جوخه های مرگ و ترورش را به شکار دگراندیشان و چهره های سرشناس معترض و مخالف گماشت و زنجیره ای از قتل های سیاسی رارقم زد، اما فعالین و چهره های جنبش های اجتماعی در ایران مرعوب این جنایات نشدند و کماکان گفتند و نوشتند و جامعه مترصد فرصتی دیگر ساکت نماند.

اگر جوخه های ترور سپاه و اطلاعات به کمک سفارتخانه و مراکز جاسوسی رژیم در برون مرزها به شکار مخالفین پرداخت و دهها قتل فجیع بر کارنامه جنایات رژیم افزوده شد، اما هیچ فعال و مبارزی که در تبعید بسر می برد ساکت نشد و هر روز سفارت خانه ها و کنسولگری های این رژیم در اقصی نقاط جهان مورد تعرض فعالین سیاسی قرار گرفت و می گیرد.

همه این جنایات در کنار صداها و هزاران مورد زندان و شکنجه و تبعید و اذیت و آزار فعالین جنبش های اجتماعی هر کدام، اگر چه فضای تنفسی و موقتی دوباره برای رژیم خریدند و برای برهه هایی مردم معترض را محتاط کردند، اما جامعه ساکت نماند و همانگونه که دیدیم در سالی که گذشت مردم در پرتو فرصت های بوجود آمده، بر علیه رژیم دیکتاتور و سرمایه داری جمهوری اسلامی دوباره پیا خاستند و زمین زیر پای صاحبان قدرت را به لرزه انداختند.

زمانی این رژیم، هزار به هزار را به در می آوریخت و سالها بعدش هم نمی گذاشت که حتی بستگان قربانیان از سرنوشت فرزندان قربانی شان به دقتی با خبر گردند، اکنون با کیس ها و پرونده های ساختگی ای که در زیر شکنجه و فشار بر زندانی بهم می بافتد، با سر و صدا و جار و جنجال به مردم آزاده اعلام می کند که جان فرزندان را می گیریم. فعالین کارگری را که برای حقوق حقه کارگران محروم این جامعه مبارزه می کنند دستگیر و در بند می کند، فعالین تشکل های توده ای و مدنی را که بصورت علنی فعالیت می کنند، به بهانه های واهی به بند می کشد، تا بقول خودش از رهگذر این رویه های رنگ



رشید رزاقی

حذف یارانه، پروژه یغماگری دولت امام زمان!

آوردن حقایق از درون آن باید آنچه را که او و مسئولان مربوطه طی نه ماهه بعد از تصویب قانون ریشه و بافته اند بررسی نمود تا به کنه و زوایای اهداف پروژه مزبور پی برد. او ضمن اینکه از سوئی بر ریاضت کشی چهار دهه پائینی جامعه تاکید دارد، از سوی دیگر اظهار می‌دارد با "پول پر برکت امام زمان" و طی بزرگترین طرح اقتصادی پنجاه سال اخیر، فقر را حذف و پایه عدالت اقتصادی را بنیان و تورم را مهار خواهد نمود. اگر دور نرویم، به همین یک جمله آب بندی شده او توجه کنیم، خواهیم دید، تناقض سرش از لحاف بیرون زده و چشمک می‌زند.

اگر چه در وضعیت اقتصادی امروز جامعه ایران ریاضت و فقر بار همسنگی دارند و تقریباً با هم مترادف شده اند، نمی‌توان کسی را که خود اسیر مسکنت است، دعوت به ریاضت کشی نمود، در همان حال او را مستغنی و توانگر قلمداد نمود. این یک چشم بندی ناشیانه است و خنده تماشایی نه به تردستی به ابله بودن تردست است. عدالت و پایه ریزی آن نیز آنچنان در جامعه سرمایه‌داری بی مسمی است که با پسوند اسلامی دو چندان از محتوا تهی می‌شود. آیا "امام مجهول الهویه" ما می‌تواند توزیع ثروت را بمفهوم نزدیک کردن فاصله زیست و درآمد یک کارگر با یک آقازاده و یا یک سردار سپاه توضیح بدهد تا به عدالت گستری او شهادت بدهیم. پرداخت چهل و چهار هزار تومان یارانه نقدی در مقابل سه، چهار برابر کردن هزینه سفره خانوار هیچ سختی با عدالت ندارد و با آن گونه پول قاپی از مستمندان و مزدبگیران به مثابه نشانند امام در بزنگاه است برای چپاول گری مردم.

برای آگاهی از منبع پول "امام زمان" که از کدام خزینه و گنجینه برداشت و آقای احمدی نژاد آنرا توزیع می‌نماید، به آن نیاز نیست که به سفر سامره رفت و یا دفتر و دستک چاه جمکران را به هم ریخت. کافیست به بانک مرکزی ایران سرکشی کنید و به تماشای خزانه ناصرالدین شاهی او بنشینید تا دریابید که از این خزانه ملی تهی شده چگونه سوءاستفاده می‌شود و ثروت مردم ایران چگونه بر باد می‌رود و چگونه ویروس تورم و فقر را در آن کشت می‌دهند. دولت های دهگانه جمهوری اسلامی بلا استثناء هر سال اقدام به چاپ اسکناس بی‌پشتوانه برای تامین سی در صد کسری بودجه دولتی کرده اند، تا کمبود بودجه را جبران و مقداری از هزینه دولتی را در لفافه تورم به گونه غیرمستقیم بر مردم تحمیل کنند. در نتیجه این اقدام هر ساله هفده و نیم درصد تورم نسبت به سال قبل افزایش پیدا کرده و منجر به بالا رفتن تورم اصل پایه بمیزان دو و نیم درصد شده است. در واقع افزایش دو رقمی در صدی قیمت ها در هر سال حاصل این سخاوتمندی زاهدانه رژیم است. مزید بر این دولت هم اکنون یکصد و چهل هزار میلیارد تومان بدهی تعویقی به بانکها، موسسات و شرکت ها دارد، که اگر به مجاری پرداخت دسترسی پیدا کند

سالهاست در زندان های رژیم بسر می‌برند، همانگونه که در مورد فرزند کمانگر و یارانش رعب و وحشتی نیافرید، بلکه موجب نفرت و خشم و اعتراض بیشتر توده های آزادیخواه گردید و اعتصاب عمومی مردم در کردستان را بدنبال داشت.

اوضاع جامعه ایران فرق کرده است. توازن قوا در جامعه ایران مدتهاست بهم خورده است. سالهای اربعاب و ترس سپری شده است. نه رژیم جمهوری اسلامی توانایی تکرار تبهکاری ها و جنایات فاشیستی دهه شصت را دارد و نه کارگران و زحمتکشان و مردم مترصد فرصت، صبوری گذشته را دارند.

ما اینک بار دیگر در کارزای قدرتمند و متحدانه بر علیه یکی از سفاک ترین رژیم های عصر حاضر قرار داریم. ما می‌دانیم که رژیم که برابر مردم متحد و هماهنگ زمین گیر و ناتوان است. این را در همین یکی دو سال اخیر در شکل اعتراضات و مبارزات شکوهمند تجربه کرده ایم. ما باید با رزمی متحد و یکپارچه بار دیگر به رژیم این واقیعت را بفهمانیم که شبیخون های جلاذانش به عزیزان در بند ما هزینه های سنگینی برایش بهمراه خواهد آورد.

آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری در بند و کلیه انسان‌های مبارزی که به جرم اعتراض علیه فلاکت اقتصادی و ستمگری های موجود علیه هم طبقه‌ای‌هایشان مبارزه کرده اند، آزادی بی قید و شرط انسان‌هایی که بر علیه ستمگری ها و تبعیضات مختلف و برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مبارزه کرده اند، امری است که ما تا تحقق آن از پای نمی‌نشینیم. تحقق این امر در اوضاع و احوال کنونی جامعه ایران و پشتیبانی جهانی ای که این رزم دارد، مقدور و ممکن است.

احکام جنایتکارانه اعدام، که قتل دولتی است باید لغو گردد و دست جمهوری خون و کشتار باید از این تعرضات جبونانه کوتاه گردد و این امر با عزم و اراده توده های کارگر و زحمتکش، با عزم و اراده فعالین و پیشروان جنبش‌های اجتماعی، با تلاش و مبارزه مشترک و یکپارچه نیروها و احزاب و گروه های مترقی، آزادیخواه و کمونیست در سراسر جهان ممکن است.

"مردم متحد"

هرگز شکست نخواهد خورد!"

سی و یک سال پیش از این که خمینی را از فرانسه به ایران باز گردانند، او در جمع مستقبلینی که شور و شوق دگرگون کردن وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور سراپای وجودشان را فرا گرفته بود وعده داد که: "ما، یعنی اسلام، «آب و برق و اتوبوس و ... را مجاني می‌کنیم و پول نفت که دارایی مردم بحساب می‌آید در جهت رفاه عمومی و زندگی بهتر برای مستضعفان به مصرف می‌رسانیم». طی این مدت نه تنها کمترین تمایل و گرایش به متحقق کردن این گفته ها مشاهده نشده، بلکه از محصول حکومت اسلامی، نوع ناب محمدی وی، یک مملکت عقب مانده و منزوی، اقتصادی ورشکسته، فقری فزاینده، بیکاری و تورم مهار ناپافته و فساد اخلاقی و اجتماعی افسار گسیخته شکل گرفته است، که آیت الله جنتی واعظ معروف را برای یافتن پناهگاه و در امان ماندن از مصائب آن به سرسام گرفتار کرده است. حال، بگفته حسینی وزیر دارایی که: دولت احمدی نژاد را "دولت امام زمان" می‌داند، رئیس آن با هاله نورش که باید امام زمان باشد! ادعا می‌کند در یک طرفه العین تاریخی به معجزه ای دست می‌زند که همه آثار شوم میراث خود و پیشینیان را بزدايد و مردم بینوا و فقرزده را به سعادت و کامیابی برساند. ساحر ما انگشت اشاره مسیحایی ندارد و همچون موسی نبی بر چوب دستی سحرانگیز تکیه نداد؛ بلکه قانون حذف یارانه‌ها، اسباب سحر بازی اوست، و می‌خواهد با نواله فقر، شکمبه گرسنه را مالامال طعام کند. یا بدون لوازمات پزشکی بزرگترین جراحی را بر اقتصاد شریان بریده و هلاک گشته ایران انجام دهد، تا ایرانیان را بقول خود، نصیب مباحات و "افتخار بزرگ" نماید.

کارشناسان اقتصادی و نخبگان سیاسی و اجتماعی متفق القولند که پروژه حذف یارانه ها پی آمدهای سوء معیشتی و عوارض ناگوار اجتماعی بدنبال دارد. حتی دست اندرکاران صندوق بین المللی پول که خود از متشوقین حذف سوسید هستند، بر اثرات سوء آن بر معیشت مردم ایران اذعان دارند. اما نوچه قمبز بر باد ده سپاه پاسداران با سماجت انبیا گونه اش که پشتگرم به گرز نیروی امنیتی و انتظامی است، پا به یک لنگه کفش کرده و با دروغ بافی و فریبکاری می‌خواهد گنجشک رنگ آمیزی شده را به ظاهر قناری در آورد تا بلکه ادعاهایش در نزد مردم ساده دل مقبولیت پیدا کند و این طرح غارتگرانه را به سر انجام برساند. از آنجائیکه احمدی نژاد و هم سلکان او از استدلال و منطق بدور هستند و دروغ و تقیه را چون اصول معتبر برای حفظ قدرت و حاکمیت اسلام بر خود تکلیف شرعی و وظیفه دینی می‌دانند، امیدوارند باین وسیله عصب هوشیاری مردم را مختل و امکان نجات دولت را از ضعف مالی و کسری بودجه هنگفت فراهم کنند.

احمدی نژاد با استناد به قانون حذف یارانه ها که بخشی از آن را در بیست و هشت آذر ماه اعلام کرد، برنامه‌اش همچنان رازگونه و متناقض و ناشفاف است. برای بیرون

پرداختی را محاسبه کنیم رقمی برابر با بیست و یک میلیارد و یکصد و شصت میلیون دلار در سال به دست می آید. با مقایسه و تفریق این دو عدد و کسر میزان فروش قبلی بر اساس بشکه ای پنج دلار متوجه می شویم که دولت درآمد بیشتری بالغ بر هشتاد و هشت میلیارد و ششصد میلیون دلار بدست خواهد آورد. یعنی بطور سرانه هر فرد ایرانی سالانه باید بطور متوسط هزار و دویست و شصت دلار بابت افزایش بهای نفت به دولت پرداخت کند. در مقابل بخشی از جمعیت مبلغ ۵۲۸ دلار از دولت دریافت می دارد. تصور مقرون به صرفه بودن یارانه نقدی برای کسانی که مصرف سوخت کمتر دارند چندان معتبر نیست و حامل سوخت معیار کاربردی خاص دارد.

افزایش قیمت بنزین و سوخت در ایران بمنزله معیار صعود قیمت دیگر کالاها تثبیت شده است. تلاقی اثرات افزایش بهای کالاهای اساسی مورد نظر دولت که فصلی جداگانه دارد، به همراه تبعات افزایش قیمت بنزین و سوخت بر دیگر کالاهای مورد نیاز زندگی طبقات محروم، نه در مقوله افزایش قیمت ها بلکه در مقوله گرانی می گنجد، بدان معنا که اقشار کم درآمد توانایی خرید را از دست می دهند و برای تهیه مواد مصرفی در تنگنا قرار می گیرند. درآمد ماهیانه کارگر بر پایه حداقل دستمزد سیصد دلار (۸۰ درصد کارگران با قرارداد موقت کار می کنند) برابر با سی در صد هزینه زندگی اوست. چنانچه جمع کاستن ها را از چنین درآمدی با اضافه یارانه نقدی موقت کسر کنیم به مبلغی می رسیم که هیچ دعا و نیایشی نمی تواند آنرا متبرک نماید تا کفاف زندگی را بدهد. در اینجا است که از شیبادی، چون رئیس جمهور باید سؤال شود یارانه نقدی پول امام زمان است یا پول زحمتکشی که با دستا پینه بسته کار می کند و چرخ تولید را می چرخاند و شما ثمره آنرا به سرقت می برید و به جیب اعوان و انصارتان می ریزید و یا در بانک های ترکیه و دوی و کشورهای اروپایی برای واپس روزه های فرارتان پس انداز می کنید.

یکی دیگر از داعیه ها، دمیدن خون به شریان اقتصاد و فیصله دادن به معضل بیکاری است، که با تزریق سی درصد درآمد ناشی از حذف یارانه ها به پیکر آن، افتخار بزرگ آفریده می شود و تا دو سال دیگر ایران به قدرت منطقه ای بدل می شود! اینهم قمبز پنبه دانه است که فقط شتر در خواب آن را می بیند. اقتصاد ایران به چنان بحران و رکود مزمن گرفتار و بسترگیر شده که با صدها میلیارد دلار سرمایه گذاری و نصب تکنولوژی جدید و گماردن کاردان و متخصص متبحر قابل به خیز نیست. اقتصادی که نیمی از پانصد و سی هزار واحد تولیدی آن در شرف تعطیل، واحدهای بزرگش با سی درصد ظرفیت کار کند، و سمبول های سود ده آن، چون ایران خود رو و ایرالکو و مراکز وابسته به شرکت صدرا بدهکار و ضرر ده باشند، یا چاه های نفتی بخاطر استهلاک و فرسودگی دستگاهها هر ساله با کاهش تولید دویست هزار بشکه در روز مواجه شود، می توان به بازسازی و رونق پردازی



مصرفش به پایان می رسد. آنگاه دولت با مستمسک قرار دادن تأمین های اجتماعی و از این قبیل... شانه از زیر بار مسئولیت ریزش هزینه زندگی کارگران و زحمتکشان که هم اکنون قادر به تأمین سی در صد آن هستند خالی خواهد کرد. دولت اگر اعلام می کند پرداخت یارانه فقط در ایران معمول است و در کشورهای دیگر چنین سنتی وجود ندارد. اینهم از همان حرف های من در آوردی و مشابه سازی های کودکانه است که عقل و شناخت مردم را غایب به حساب می آورد. زیرا پرداخت یارانه به اقشار آسیب پذیر (گذشته از تأمینات اجتماعی) در همین اوضاع بحرانی اقتصاد، حتی در کشورهای پیشرفته چون آمریکا و فرانسه و... متداول و معمول است و از مناقشات آنها بر سر حمایت های افزایشنده به کشاورزان کسی نیست که مطلع و آگاه نباشد. حال او با هر عذر و دستاویزی به جایگزین سازی آشکار دست می زند، که کلاشی یک سرمایه دار ضد کارگر و مزد بگیر به حساب می آید و قابل لا پوشانی نیست.

با یک محاسبه ساده می توان واقعیت این پروژه را دید و به عمق و دامنه اجحاف و تعدی دولت و بهبودگی منت گذاری وی پی برد و دریافت در شرایطی که دولت با کاهش درآمد روبروست چگونه می خواهد ملات فرسوده دولت را به قیمت نقصان پروتئین و ویتامین ملات غذایی نو باوگان این مملکت ترمیم کند. مصرف روزانه داخلی حامل های سوخت (نفت و گاز) چهار میلیون بشکه در روز است و در برنامه آزاد سازی قیمت یا حذف سوبسید، تصمیم بر این است که آنرا بجای هر بشکه پنج دلار فعلی به هشتاد دلار به مردم بفروشند. به این ترتیب دولت معادل ۱۱۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار درآمد ثابت و بدون نوسان، و مازاد بر فروش خارجی خواهد داشت. البته باید این را در نظر داشت در صورت واقعی کردن بهای ارز که تنزل بهای ریال را بدنبال دارد مبلغ یاد شده افزایش می یابد که بازهم مردم باید مابه التفاوت آنرا پرداخت نمایند. حالا دولت مبلغ چهار و چهار هزار تومان در ماه بصورت یارانه نقدی برای هر نفر در نظر گرفته است. هرچند در مورد آمار یارانه بگیر ضد و نقیض گویی فراوان است و عدد ارائه شده رئیس جمهور با مدیر عامل سازمان و دیگر مسئولان متفاوت است و پای پانزده تا نوزده میلیون نفر گمشده جهت اختلاس های بعدی بمیان آمده است. اما اگر بر اساس ده میلیون کارت توزیع شده که چهار میلیون تن را پوشش داده مبلغ یارانه

تا ده سال قادر به استهلاک و باز پرداخت آنها نخواهد بود. معضل چک های برگشتی و انصراف شرکت ها در ارائه خدمات به موسسات دولتی و انتقال سرمایه به بخش های ریسک ناپذیر و یا به خارج ریشه در کارکرد دولت نسبت به تعهداتش به این شرکت ها دارد. هم اکنون دولت با یک بودجه بندی یکصد هزار میلیارد تومانی در مقابل ریخت و پاش های بی حساب و خرابی های به بار آورده و آمده مستأصل،

دستپاچه و به بن بست رسیده است و در اثر مواجهه با اثرات تحریم های سازمان ملل و کشورهای غربی و نیز نوسان قیمت بازار جهانی نفت نمی تواند موقعیت تثبیت شده ای را برای خود پیش بینی کند. چنانچه در بودجه تنظیمی سال هشتاد و نه بر اساس هر بشکه نفت شصت دلار، شاهد کاهش بهای نفت تا مرز سی و پنج دلار نیز بودیم. بهمین لحاظ دولت "امام زمان" نگران منابع درآمد است و چالش های جدی را در پیش رو می بیند. لذا برای تقویت موقعیت خود و جلوگیری از بروز احتمالات غیر قابل علاج متوسل به سفره مردم و کنترل معده آنها شده است. از آنجائیکه دولت و نظام نزد مردم فاقد مشروعیت و اعتماد است و قایق عمرش بر امواج دریای خشم و نفرت آنها در فراز و فرود می باشد، او نمی توانست مستقیماً مردم را طرف خطاب قرار دهد و لذا با الگو برداری وارونه از شیوه سرمایه گذاری چینی ها، که از محل پس انداز مردمی آنرا تأمین می کنند، احمدی نژاد بدعت حذف یارانه را بکار گرفت، تا سرمایه لازم را برای نجات دولت و اقتصاد در حال جان کنده، از جیب مردم زحمتکش و مزدبگیر بیرون بکشد. در واقع باید گفت خزانه "امام زمان" در بن جیب خالی مردم تهیدست و مزدبگیران پامال شده قرار دارد، و سرمایه به چنگ آورده متضمن تصرف بخشی از هزینه زندگی چهل و نه میلیون نفری است که در زیر خط فقر روزگار می گذرانند. بدین گونه مشاهده می کنیم برکت زایی این پول فقط برای حکومت است و حسرت لیست خرید و بهای سنگک ۴۰۰ تومانی برای مردم!

در یافتن حقایق بیشتر و عبور از بادیه اسرار و رمزهای این پرونده ناگشوده سخنان بعضی از مقامات یاری دهنده است. مدیرعامل سازمان هدفمند کردن یارانه ها می گوید: «امسال تمام پرداختی ها به خانواده ها نقدی است. اما در سال های آینده یارانه ها در جهت کمک به هزینه های مردم در بخش تأمین اجتماعی، آموزش و اشتغال و کاهش هزینه درمان سوق داده خواهد شد». سخن مزبور بروشنی نمایانگر آنست که ترفند پرداخت یارانه نقدی اقدامی موقتی و امنیتی است بمنظور ساختن پل جهت عبور خرمعاد دولت و مصونیت از خیزش اعتراض مردم، که بمحض کوتاه شدن فاصله قیمت های دستوری با قیمت واقعی و تحقق آزادسازی قیمت ها و خوایدن آب از آسیاب و مسلط شدن دولت بر اوضاع تاریخ

فرشید شکری

تشدید اختلافات درونی جناح حاکم رژیم، فرصت طلبی اپوزیسیون بورژوازی، و لزوم مبارزه ای آگاهانه

حاکم سرمایه داری ایران با دستگاه رهبری رژیم بورژوا-اسلامی، به مرحله جدیدی شیفت کرده است. این روزها سپاه پاسداران، و احمدی نژاد که مجری طرح های این ارگان سرکوبگر است، در حال اقداماتی برای پیشبرد پروژه «قبضه کامل قدرت» می باشند. سپاه پاسداران که با پایان یافتن جنگ ارتجاعی ایران و عراق برای تصاحب اهرم های قدرت اقتصادی و سیاسی دورخیز کرد و نهایتاً بخش عظیمی از سهام صنایع بزرگ و کلیدی را خریداری کرد، و در قدم بعدی رفرمیست های حاکمیت را از پست های مهم دولتی کنار زد، اینک معممین اصولگرا و در رأس آنها ولی فقیه را نشانه گرفته، و در پی خانه نشین کردن و حتی خلع ید آنان از مناصب حساس حکومتی است.

سپاه پاسداران، بیزاری شهروندان بسته آمده ایران از روحانیت را فرصت مغتنمی برای تکمیل سناریوی خود می داند. این نهاد با علم به نفرت عمومی توده ها از روحانیون، و پی بردن به ناتوانی این قشر در رتق و فتق امور است که می خواهد آنان را از پست های مهم حاکمیت پائین بکشد. به واقع سپاه پاسداران استراتژی حاشیه ای کردن این قشر را در جهت حفظ رژیم و نجات سرمایه داری ایران از اضمحلال و فروپاشی، تعقیب می کند.

در مقابل رفتار و جنبیدن سپاه پاسداران و احمدی نژاد، خامنه ای و سایر روحانیون لم زده بر کرسی های قدرت، که از خوف برکناری مانند مار بخود می پیچند و غم نزدیک شدن زمان وداع با مناصب حکومتی رنگ رخسار و چهره های شان را زرد کرده، تا بحال واکنش هایی از خود نشان داده اند. اینها که در سی و یکسال گذشته عاملین فلاکت و سیه روزی کارگران و خانواده هایشان بوده اند و زندگانی شهروندان کشور را به تباهی کشانده اند، در تکاپوی متوقف کردن پروژه دست پرورده هایشان اند. سفر بی فرجام و ناموفق خامنه ای به قم که به نیت متحد کردن صفوف روحانیون و مراجع شیعه تدارک یافت، تنها یک نمونه از تلاش هایی است که عمامه بندان محافظه کار به رهبری ولی فقیه در پیش گرفته اند.

در این گیر و دار جناح مغلوب، منفعل و از رمق افتاده رژیم (اصلاح طلبان) که تشدید اختلافات درونی جناح حاکم را نظاره می کند، در کمین نشسته تا کشمکش میان سپاه پاسداران و روحانیون اصولگرا به تضعیف و احیاناً ازهم پاشیدگی این جناح بیانجامد و شرایط مصالحه و زد و بند با رقبا، و بازگشت بقدرت برایش آماده شود، و آنگاه رسالت اصلی اش را که خلاصی جمهوری

آن در ظرف دو سال امیدوار بود. در کشوری که زمینه های رشد در آن نامساعد و قوه زایش عناصر توسعه آن فرتوت و رفتار روانی و اجتماعی و سیاسی آن زیر عبای توتالیتریزم مذهبی تنظیم شود، صحبت از رونق، حدیثی جز یاوه سرایی نخواهد بود.

پیرامون مواهب پروژه آزاد سازی قیمت ها و حذف پارانه نه تنها رسانه ها بلکه سی هزار مبلغ رژیم تبلیغات وسیعی را راه انداخته اند. حتی اقتصاد دانان لیبرال و لیبرال های چپ و راست با آن سمپاتی دارند و تنها غرولند آنها مربوط به تاخیر یا بی موقع بودن زمان اجرای آنست.

آنچه بیشتر از هر مبلغ و مفسر و تحلیل گری این پروژه را موشکافی می کند و وضعیت و پس آمدهای آن را مورد سنجش قرار می دهد، احساس و تشخیص ماست. تمامی کارگران و مزدبگیران و طبقات محروم اجتماعی به بهترین وجهی دریافته اند که ضرر مند واقعی در اجرای آن، همانا این گروه اجتماعی است. دولت هم به آن آگاه است بهمین لحاظ فضای اقتصاد را نیز امنیتی و پلیسی کرده است تا از وقوع هر اعتراض و عکس العملی جلوگیری نماید. اعتراض گسترده و متحدانه و سراسری می تواند رژیم را ناگزیر به عقب نشینی نماید. ایستادگی و اعتراض رانندگان تاکسی و کامیون و نانوائی ها و دیگر گروه های معترض در همان اولین ساعات اعلام برنامه مزبور نشان داد که ابراز حضور و گشودن زبان به اعتراض امکان پذیر است. ملاحظه دریافت های نقدی، سکوت و چشم فرو بستن بر دام خوش رنگ و فامی که رژیم گسترده است فرصت را بهدر می دهد و رژیم را در اجرای مقاصد بعدی جری تر و امکان اعمال خشن ترین رفتار در حق کارگران برای مهیا کردن زمینه نازل ترین هزینه تولید فراهم می نماید. شاید ریاضت و تحمل گرسنگی را بتوان برای شخص خود به نوعی توجیه کرد، اما غفلت و نادیده گرفتن تندرستی و سلامت جسمی و روحی فرزندان که رژیم به آینده آنها بی اعتناست نابخشودنی و جبران ناپذیر است و در مقابل عوارض سوء تغذیه و رنجوری آنها نباید اغماض و گذشت نشان داد. لذا بمانند یک ضرورت حیاتی باید به کار آترین ابزار مبارزه و موثرترین تاکتیک برای پیشگیری از پیشروی تعرض و تعدی رژیم اندیشید و کم هزینه ترین شکل مبارزه را برگزید.

یکی از اشکال مبارزه موثر در شرایط کنونی برای زمین گیر کردن نیروی های امنیتی و دستیابی به هدف، اعتصاب عمومی و سراسری است. تعلق و هم سرنوشتی طبقاتی ایجاب می کند فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را در فراگیر کردن تفکر اعتصاب عمومی یاری دهیم. بدون شک پیروزی از آن نیروی به هم بافته و متحد است.

نزاع و ستیز در بین جناح های بورژوازی که عموماً بر سر کسب قدرت سیاسی است، نه فقط در ایران بلکه در تمامی ممالک جهان جریان دارد. کم و زیاد بودن درجه آن در اصل بستگی به اوضاع اقتصادی و سیاسی دارد، بدین معنا که اگر در کشوری شرایط اقتصادی و سیاسی غیر نرمال و بهم ریخته باشد، مشت و لگد پرت کردن شان بسوی همدیگر از حد معمول خارج است، و چنانچه وضع اندکی بهتر باشد، میزان آن پائین تر است. در سرزمین هایی که "ثبات" هست، احزاب راست و چپ های پارلمانی بهنگام "رقابت های انتخاباتی" با فیگوری "متمدانانه" علیه هم تبلیغ می کنند و زیر آب یکدیگر را می زنند، معهدتا در کشورهایی که از این ثبات خبری نیست، شکم یکدیگر را می درند.

ایران مصداق بارز دشمنی سخت و شدید در میان نمایندگان سیاسی بورژوازی حاکم است. بحران ساختاری اقتصاد سرمایه داری ایران، منزوی شدن رژیم در محافل بین المللی، بی کفایتی دستگاه اجرایی در عرصه دیپلماتیک و ناتوانی در حل مسئله هسته ای، و بالاخره عدم مشروعیت رژیم سرمایه داری-اسلامی نزد توده های فرودست مردم، فاکتورهای واقعی برخورد جناح های حکومتی است.

همین وضع، و تندتر شدن آهنگ درگیری حاکمین با همپالکی ها و همکارانشان، اپوزیسیون بورژوازی را به سعی مضاعفی برای استحاله و یا تغییر رژیم وادار کرده است. چه، دستیابی به قدرت سیاسی یا بردن سهمی از آن، خود تاریخا علت بروز جنگ بورژواها با هم بوده و می باشد، ستیزی که در هر حالتی درخواهد گرفت، لیکن آنچه باعث تشدید مناقشات درونی جبهه سرمایه در این ملک شده، رؤیت فرا رسیدن «طغیانی بنیادکن» است. مخلص کلام اینکه، واهمه از قریب الوقوع بودن قیامی انقلابی از طرف محرومان بر له مسببین فقر و نابرابری و بی عدالتی، زد و خورد جناح های مختلف سرمایه داری ایران را حدت بخشیده است.

جناح حاکم جمهوری اسلامی، و اپوزیسیون بورژوازی اش، هر کدام در فکر ساختن حصار دفاعی محکمی بدور این شیوه تولیدی و مناسبات اقتصادی اند. اما آنها برای تأمین این هدف غایی، در وهله نخست ناچارند تکلیف قدرت سیاسی را برای همیشه معلوم کنند. هر کدام از جناح های بورژوازی برای این منظور سیاست هایی را در دستور قرار داده اند که ذیلاً خواهد آمد.

اقدامات سپاه پاسداران

در این ایام جدال بر سر قدرت در درون جناح

اسلامی از بحران های موجود، و حفظ تولید سرمایه داری و روابط اقتصادی فعلی است، پیگیری کند.

جنب و جوش اپوزیسیون بورژوازی

گفتیم، رقابت و نبرد بخش های گوناگون طبقات مسلط برای بدست آوردن قدرت یا حفظ آن، جزو خصایل نظام های بورژوازی است، و خاطر نشان کردیم در وضعیتی که آشفتگی های اقتصادی و سیاسی سیر صعودی می پیمایند و بوی یک قیام و خیزش انقلابی را به مشام نمایندگان سیاسی طبقه استثمار کننده می رسانند، تقلاهایی در راستای توقف این روند از جانب ایشان صورت می گیرد. بخاطر داریم، در دوره اخیر که مبارزات کارگران و توده های ستمدیده جامعه گسترش یافت، و جدال اصولگرایان و سپاه پاسداران با اصلاح طلبان حاکمیت وارد مرحله تازه ای شد، اکثریت احزاب و جریانات بورژوازی، و سیاسیون منفرد و سرشناس در داخل و خارج از کشور که همچنان مثل سابق برای اصلاح یا تغییر رژیم چشم امیدشان به دول مقتدر غربی، طبقه سرمایه دار و خرده بورژوازی است، پشت سر اصلاح طلبان حکومتی به صف شدند و خود را به "جنبش سبز" آنها آویزان کردند.

هدف اپوزیسیون راست علی الظاهر "سرنگونی طلب" و اصلاح طلبان "سکولار" از آن سیاست که نتیجه ای برایشان دربر نداشت، این بود که اولاً با متوهم کردن کارگران و توده های معترض به رفرمیست های رانده شده از مدیریت های کلان و پست های با اهمیت حکومتی، توده های بیخاسته را از مبارزه در راستای تحول بنیادی در وضع موجود گمراه سازند، و ثانیاً با تقویت جناح اصلاح طلب دولتی در برابر اصولگرایان و سپاه پاسداران، زمینه بازگرداندنشان را به قدرت فراهم نمایند تا شاید پس از روی کار آمدن این جناح، و امکان شرکت در همه پرسی ها، ساختار سیاسی حاکم را از مجرای مکانیسم "انتخابات" به سود خود متحول کنند. اینک که کینه توزی و کشمکش داخلی دستگاه رهبری به اوج رسیده، این جریانات مبلغ استفاده از «شکاف هیئت حاکمه» به منزله یک تاکتیک برای ایجاد تحول شده اند که یقیناً منظورشان همان دگرگونی از بالا و در درون رژیم با جانبداری مجدد از رفرمیست های جمهوری اسلامی، و تقویت آنهاست.

در این مدت، مضاف بر این طیف «امکان گرا» که از نیمه دوم دهه هفتاد شمسی بدین سو - برغم سرخوردگی از خاتمی ها و امثالهم - با مساعدت بی دریغ رسانه های ارتباط جمعی غرب به

اغواگری پرداخته اند، احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان هم که همچون جریانات سراسری به تغییر "نرم" حکومت فکر می کنند، و یا دل در گرو کمک قدرت ها دارند، قوه و امکانات خود را به نیت مهمیز زدن اعتراضات رادیکال کارگران و زحمتکشان کردستان بکار گمارده اند.

احزاب بورژوا- ناسیونالیست کردستان که همانند دیگران از شکست استراتژی های خود درس نگرفته اند، در این دوره کوشیدند تا مردم این خطه را به پشتیبانی از رهبران روند اصلاح طلبی حاکمیت (موسوی، کروبی، خاتمی و...) و جنبش سبز متقاعد نمایند. با آنکه این سیاست در کردستان تاکنون با ناکامی مواجه شده، ولی هنوز آنرا رها نکرده اند که این مبین ناتوانی شان از درک واقعیت های جامعه کردستان، این سنگر استقامت، پایداری و انقلاب ایران است.

اهمیت هوشیاری در این اوضاع

در این وضعیتی که اداره کنندگان و لیدرهای سیستم حاکم از فرط دلهره و نگرانی از بابت سرنوشت و آینده حکومتشان و نظام سرمایه داری، چنگ و دندان بهم نشان می دهند و بجان هم افتاده اند، و طیف های متنوع اپوزیسیون راست رژیم نیز بالا گرفتن این اختلافات را از نو فرصتی برای ایجاد تغییرات مورد جستجوی خود می دانند، می باید کارگران و مردم ستمکش جامعه هوشیار باشند که توسط جناح های درگیر به بازی گرفته نشوند. این دعوی خانوادگی بسود یا زیان هر کدام از طرفین خاتمه بیابد، اندک تغییری در زندگی فلاکتبار سکنه این کشور حاصل نخواهد شد.

رفرمیست های رژیم که خود از معماران این نظامند و کارنامه ای پر از جرم و جنایت دارند، روحانیون مرتجع و واپسگرا که زندگانی ای مملو از فقر و بدبختی برای مردم این دیار ساخته اند، و پاسداران سرکوبگر و آدمکش که فجایع بی شماری در کردستان، ترکمن صحرا و کل ایران آفریدند و تا به این تاریخ صدها هزار مبارز راه آزادی و برابری را به خاک و خون کشیده اند، همگی در پی ابقای این وضعیت جهنمی اند و همانطور آمد سیاست های متفاوتی که هر کدام از آنها به کارساز بودنشان اطمینان دارند، راه حل هایی برای نجات رژیم سرمایه داری- اسلامی از بحران های رو به تزایدی هستند که با گذشت سال ها کنترل نشده اند.

همچنان نباید گذاشت طبقه کارگر و توده های زیردست جامعه، بدام احزاب و جریانات بورژوا- لیبرال سراسری و محلی بیافتند که دوباره انتخاب بین "بد و بدتر" را توصیه می کنند و به این خوش باوری در جامعه دامن می زنند که گویا این بنفع

جبهه آزادیخواهی است. اوضاع و احوال جاری به پیشروان چپ و سوسیالیست جنبش های کارگری، زنان، دانشجویی، ملل تحت ستم، و احزاب و جریانات کمونیست حکم می کند تا برای کشیده نشدن جدال های کارگری و اعتراضات ستمدیدگان به نا کجا آبادی دیگر، با جدیت هرچه تمامتر به سازماندهی مبارزاتی آگاهانه علیه دشمنان طبقه کارگر و دوستان دروغین توده های رنجدیده اهتمام ورزند. لازم است بر فعالیت های روشنگرانه خود بیافزاییم تا کارگران و توده های محروم که بیش از سه دهه است قربانی این رژیم ضد بشری اند، حکومتی که میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش را به زیر خط فقر رانده و معضلات اجتماعی لاعلاجی را موجب شده، پیکارهایشان را برضد کلیت جمهوری اسلامی با درایت ادامه دهند. بی هیچ شبه ای، اما تحقق این امر نیازمند رویکرد و حرکت کمونیست های انقلابی به سمت غلبه بر پراکندگی و فشرده شدن صفوف شان بدون دخالت دادن تفاوت های فکری و نظری است. در غیر اینصورت و با بکار نگرفتن این نیرو و پتانسیل عظیم، بعید است بتوان نبردهای کارگران و ستمدیدگان جامعه را به آن کانالی هدایت کرد که می خواهیم.

همگی ما برآنیم تا جنبش های اعتراضی کشور به اهداف مبارزاتی خود نائل شوند، و همگی ما می رزمیم تا هرچه زودتر قیامی انقلابی از سوی پائینی ها شکل گیرد و مجال جابجا شدن قدرت را از بالایی ها بستاند و یک حکومت بورژوازی دیگر بر سرنوشت جامعه حاکم نگردد. از اینرو کمونیست های متشکل در احزاب و سازمان های موجود مؤظف اند، بدور از سکناریسم یا ارجع دانستن منافع تشکیلاتی خود، به پیکاری مشترک، در هر سطحی که ممکن است، تن در دهند. ضروریست تا رهبران و پیشقراولان رادیکال کارگری، و سایر جنبش های اجتماعی در درون و برون از مرزها در همگرایی و همکاری تنگاتنگ، مبارزات سیاسی- طبقاتی جاری را به خدمت روند سوسیالیستی جامعه درآوردند تا راه برای پیشروی شق و بدیل کارگری- کمونیستی در برابر الترناتیوهای بورژوازی، هموار گردد.

برپایی خیزشی بنیان کن، بی خاصیت کردن سیاست های اپوزیسیون بورژوازی اعم از لیبرال های ملی- مذهبی و سکولار، و رهایی از شر حکومت مستبد و سرمایه داری ایران که با پیشگامی طبقه کارگر آگاه، متشکل و متحد، و رهبری این طبقه بر جنبش های رادیکال اجتماعی قابل وصول است، این رویکرد را مبرم و حیاتی کرده است.

۲۹/۱۲/۲۰۱۰



سایت جانباختگان

در این آلبوم از همه آن رفقای یاد می شود که هر یک در سنگری اما در یک مبارزه ای مشترک برای هدفی واحد در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران جان باخته اند. آدرس: www.yadihawrean.com



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.



کارزار دفاع از زندانیان سیاسی و اعتراض جهانی بر علیه ماشین کشتار جمهوری اسلامی را با قدرت بیشتر پیش ببریم!

مردم آزادیخواه، نهادهای حقوق بشر،
احزاب چپ و کمونیست، اتحادیه‌ها
و نهادهای کارگری!

جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه و در راستای حفظ حاکمیت ننگین خود دست به موج جدیدی از بازداشت، شکنجه و اعدام فعالین جنبش کارگری و دیگر فعالین سیاسی زده است. این رژیم از طریق شکنجه و اعدام نهایت تلاش خود را برای ادامه حیات ننگینش بکار می‌برد و هزاران نفر از فعالین و معترضین جنبشهای رادیکال را در زندانها و تحت فشار و خطر اعدام نگهداشته است. هر نوع اعتراض مردم آزادیخواه را با قساوت سرکوب می‌کند و فعالین و پیشروان جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی و مدافعان حقوق بشر را به زندان می‌اندازد.

مدتی است جمهوری اسلامی برای مقابله با جنبش کارگری و از بین بردن روحیه مبارزاتی فعالین این جنبش بازداشت وسیع فعالین و رهبران کارگری را در دستور کار خود قرار داده و با زندانی کردن پیشروان این جنبش و افزایش فشار به آنها، قصد فلج کردن جنبش کارگری را دارد.

نباید بگذاریم که این رژیم جنایتکار سیاستهای ضد کارگری و ضد بشری خود را بر جامعه اعمال کند و بهترین انسانها را به زندان باندازد و آنها را قتل و عام کند. در این شرایط حساس باید برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی به میدان بیاییم و این رژیم را از اعمال سیاستهای ضد بشری خود عقب برانیم.

در روزهای گذشته و در نتیجه اعتراضات جهانی و داخلی بر علیه حکم اعدام زندانی سیاسی حبیب‌الله لطیفی جمهوری اسلامی ناچار به عقب نشینی شد و این حکم را به تعویق انداخت. منتهی این عقب نشینی مقطعی بود و جمهوری اسلامی با دستگیری اعضای خانواده حبیب‌الله لطیفی در تلاش است صدای اعتراضات را خفه کند و در اسرع وقت این حکم را به اجرا در آورد.

مردم آزادیخواه، مدافعان حقوق زندانیان سیاسی، مدافعان حقوق کارگران، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست!

جمهوری اسلامی را میتوان زیر فشارهای بین المللی و داخلی به عقب نشینی وادار کرد و دست جنایتش را از جان فعالین سیاسی دربند کوتاه کرد. برای نجات کارگران زندانی، برای نجات جان حبیب‌الله لطیفی و برای نجات همه زندانیان

سیاسی اعتراضات خود را گسترش دهیم و نگذاریم که جنایتکاران جمهوری اسلامی سیاست کشتار زندانیان سیاسی را پیش ببرند.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران همراه و همصدا با دیگر نیروهای چپ و آزادیخواه از حدود یک ماه پیش یک کارزار سراسری را برای دفاع از کارگران و همه زندانیان سیاسی دربند تدارک دیده است و در جهت عقب راندن جمهوری اسلامی در اعمال سیاستهای سرکوبگرانه خود اقدامات اعتراضی را در کشورهای مختلف پیش برده است. ما تاکید می‌کنیم که این کارزار را باید ادامه داد و آن را در ابعاد وسیع تر و جهانی تر پیش برد. لذا ما ضمن پشتیبانی خود از همه اعتراضاتی که در این جهت در جریان است اعلام می‌داریم که فعالیت های خود را در کشورهای مختلف اروپا، آمریکا و استرالیا، با برگزاری آکسیون و گردهمایی‌های اعتراضی و ارتباط با سازمانها، نهادها و احزاب چپ و کارگری، همچنین مطبوعات محلی و جهانی، گسترش خواهیم داد و تلاش خواهیم کرد که خواست محکوم کردن جمهوری اسلامی و آزادی همه زندانیان سیاسی را به یک خواست عمومی تبدیل کنیم. این امر در جهت برچیدن کلیه دستگاه حاکمیت جهل و سرکوب جمهوری سرمایه‌داری اسلامی حائز اهمیت است و نباید به جمهوری اسلامی فرصت از بین بردن فعالین جنبشهای اجتماعی را داد و از طرف دیگر فرصت شکل دادن به یک قطب جهانی بر علیه رژیم اعدام و زندان را از دست داد.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران در روزهای آینده در کشورهای کانادا، سوئد(استکهلم)، گوتنبرگ و وستروس)، فنلاند، نروژ، هلند و آلمان همراه با دیگر نیروها و مدافعین مبارزات کارگران و حقوق زندانیان سیاسی، آکسیون، گردهمایی، سمینار و شبهای همبستگی را برای پیش برد اهداف کارزار به راه خواهد انداخت و همه مردم آزادیخواه را برای همراهی و شرکت در آنها فرا می‌خواند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته تشکیلات خارج از کشور

حزب کمونیست ایران

۲۰۱۰-۲۹-۱۲



تماس با

کمیته تشکیلات دلال کشور

حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با

کمیته تشکیلات دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com



Komala TV

Hotbird

Freq: ۱۱۴۷۰

Pol:H

Fec: ۳/۴

Sym: ۲۷۵۰۰



گزارشاتی از ادامه کارزار دفاع از کارگران در بند و تمامی زندانیان سیاسی در خارج کشور

جمهوری اسلامی تاکید شد.

اسلو (نروژ):

بنا به فراخوان کمیته بین المللی علیه اعدام، تظاهراتی با شرکت جمع وسیعی از مخالفین رژیم اسلامی در مقابل سفارت رژیم در اسلو در روز ۲۸ دسامبر برگزار شد. تظاهرکنندگان با شعارهای کوبنده ضمن محکوم کردن اعدام جنایتکارانه علی صارمی و علی اکبر سیادت، خواستار لغو اعدام حبیب لطیفی و آزادی اعضای خانواده شان و سایر دستگیر شدن اخیر سنندج شدند. در این تجمع که با حضور خبرنگاران و گزارشگران نروژی همراه بود، بیانیه کمیته علیه اعدام در ارتباط با هفته اعتراض برای آزادی حبیب و دستگیرشدگان قرائت شد. لازم به تذکر است که سفارت رژیم کاملاً تحت تدابیر شدید امنیتی پلیس نروژ قرار گرفته بود.

آلمان (فرانکفورت):

با اعلام خیر اعدام قریب الوقوع حبیب الله لطیفی، فعالین، اعضا سازمانها و نهادهای سیاسی در روزهای جمعه و شنبه ۲۴ و ۲۵ دسامبر با اقدام مشترک آکسیون هایی در اعتراض به رژیم جمهوری اسلامی در مقابل کنسولگری رژیم در شهر فرانکفورت آلمان برگزار کردند. شرکت کنندگان در این حرکت های اعتراضی با وجود هوای سرد و برفی، با نصب عکس های زندانیان بر دیوارهای کنسولگری و حمل تراکت هایی در حمایت و پشتیبانی از زندانیان سیاسی در ایران، اعتراض و نفرت خود را در رابطه با سرکوب، زندانی و اعدام فعالین سیاسی در ایران ابراز کردند.

کپنهاگ (دانمارک):

به فراخوان کمیته دفاع از زندانیان سیاسی و پشتیبانی تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران، واحد دانمارک عصر روز چهارشنبه ۲۹ دسامبر از ساعت ۳ تا ۴ بعد از ظهر یک آکسیون اعتراضی در جلوی سفارت جمهوری اسلامی بر پا گردید. در این آکسیون که با شرکت جمعی از فعالین سیاسی شهر کپنهاگ برگزار گردید، شرکت کنندگان با بر افراشتن عکس و پوسترهایی از زندانی سیاسی محکوم به اعدام حبیب الله لطیفی و جانباختگان اعدامی علی صارمی و...، تفر و انزجار خود را از سیاست های سرکوبگرانه رژیم سرمایه داری اسلامی ابراز داشته و آکسیون تا ساعات ۴ بعد از ظهر با دادن شعار ادامه داشت.

استکهلم (سوئد):

در ادامه کارزار جهانی در دفاع از فعالین دربند کارگری و همه زندانیان سیاسی در زندان های جمهوری اسلامی و افشای سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، روز ۳۰ دسامبر در شهر استکهلم پایتخت سوئد یک شب همبستگی به فراخوان تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران حوزه استکهلم برگزار شد. مراسم با سرود انترناسیونال، سرود همبستگی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت به احترام به کلیه جانباختگان راه سوسیالیسم شروع شد. سپس از طرف حسن شمس عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران و نماینده کومه له در خارج از کشور سخنانی در رابطه با ضرورت دفاع از زندانیان سیاسی و افشای سیاست های ضد کارگری و ضد بشری جمهوری ارائه شد. مراسم بدنبال با سخنرانی بهرام رحمانی و پیام کریم شاه محمدی از طرف کمیته علیه اعدام ادامه یافت. سخنرانان این مراسم بر ضرورت ادامه و گسترش فعالیت ها در خارج از کشور بر علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و مشخصاً در راستای دفاع از زندانیان سیاسی تاکید کردند.

گوتنبرگ (سوئد):

به فراخوان تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران- حوزه یوتبری عصر روز پنجشنبه ۳۰ دسامبر از ساعت ۳ تا ۴ بعد از ظهر یک آکسیون اعتراضی در محلی به نام برنز پارکن بر پا گردید. در این آکسیون که با شرکت جمعی از فعالین سیاسی شهر یوتبری و همچنین رفقای حزب کمونیست کارگری برگزار گردید، شرکت کنندگان با بر افراشتن عکس و پوسترهایی از زندانی سیاسی محکوم به اعدام حبیب الله لطیفی و جانباختگان اعدامی علی صارمی و علی اکبر سیادت، تفر و انزجار خود را از سیاست های سرکوبگرانه رژیم سرمایه داری اسلامی ابراز داشته و با بخش بیانیه در این زمینه توجه مردم در حال عبور از محل را به این اعمال جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی جلب می کردند.

وستروس (سوئد):

روز ۳۰ دسامبر به منظور همبستگی با زندانیان سیاسی و تلاش برای افشای سیاست های ضد بشری جمهوری اسلامی مراسم در شهر وستروس سوئد به فراخوان تشکیلات حزب کمونیست ایران در این شهر برگزار شد. در این گردهمایی ضمن ارائه سخنرانی هایی از جمله از طرف بارزان حسن پور عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بر ضرورت ادامه این کارزار جهانی و گسترش تلاش ها برای آزادی زندانیان سیاسی و افشای سیاست های سرکوبگرانه



از سایت های

حزب کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

نماینده کومه له در سلیمانیه

3300657 - 3300561

کمیته مرکزی کومه له

00964-7701520781

00964-7707567855

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد اجرای قانون حذف یارانه ها و ضرورت مبارزه متحدانه

حل بحران فائق آید و انسجام درونی خود را تامین کند. خطر رشد و پیشروی جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را از سر سرمایه داری ایران دور کند و سپس موانع حقوقی و عملی بر سر راه سرمایه گذاری خارجی و مشارکت آن با سرمایه داخلی را بر طرف کند، قوانین خود را با قوانین عام تجارت و بازرگانی بین المللی جهان سرمایه داری تطبیق بدهد. اما تمام بحث بر سر این است که آیا طبقه کارگر و توده های تحت ستم مردم ایران که بار سنگین این بحران را بر دوش می کشند این فرصت را به جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران خواهند داد تا یا بر دوش آنها این بحران را از سر بگذرانند. کارگران، مردم مبارز و آزادیخواه ایران!

اجرای قانون حذف یارانه ها جز تشدید فقر و فلاکت اقتصادی و شرایط سخت معیشتی، جز بدبختی و خانه خرابی بیشتر و بیکاری و گرسنگی افزون تر، هیچ پیامد و نتیجه دیگری برای شما در بر ندارد. به نیرو و قدرت تحول بخش خود ایمان آورید و با مبارزه یکپارچه و متحدانه نه تنها این تعرض آشکار و افسار گسیخته رژیم را به شکست بکشانید بلکه با تحمیل بار این بحران به رژیم و پافشاری بر خواسته های اقتصادی و رفاهی، برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی را تضمین کنید.

رژیم جمهوری اسلامی به قدرت شما باور آورده است از همین رو از مدتها پیش بسیاری از عرصه های زندگی اجتماعی را امنیتی کرده، در شهر تهران حالت ویژه امنیتی برقرار نموده و در صدها نقطه این شهر نیروهای انتظامی، سپاهی و بسیجی را مستقر کرده اند. در برخی از شهرهای بزرگ و مناطقی مانند شهرهای کردستان نیروهای نظامی، انتظامی و ماموران امنیتی لباس شخصی، در سطح معابر و میادین شهرها به شکلی گسترده حضور دارند و مانور می دهند تا آمادگی جلوگیری از فوران خشم توده های مردم را داشته باشند.

اجرای قانون حذف یارانه ها و افزایش سرسام آور نرخ تورم و گرانی، خواست افزایش دستمزدها به نسبت سطح تورم واقعی را به یکی از عاجل ترین و محوری ترین مطالبه جنبش کارگری ایران تبدیل کرده است. مبارزه برای تحقق این خواست بیش از هر زمان دیگری از مقبولیت اجتماعی برخوردار است. شبکه محافل و پیشروان کارگری لازم است با تشخیص این موقعیت و اهمیت و نقشی که مبارزه برای افزایش دستمزدها در متحد کردن مبارزه پراکنده کارگران دارد در این زمینه تلاش نمایند.

اگرچه هر تک اعتراض، مبارزه و اعتصابی و نپرداختن قبوض آب و برق در جهت به شکست کشاندن اجرای سیاست حذف یارانه ها جایگاه و اهمیت خود را دارد، اما نباید فراموش کرد که در هم شکستن سیاست حذف یارانه ها در گرو یک مبارزه یکپارچه، متحدانه و سراسری است. در همین رابطه تاکتیک اعتصاب عمومی کاراترین و مؤثرترین ابزار است. تاکتیک اعتصاب عمومی می تواند نیروهای دشمن را زمین گیر کند، ظرفیت و توان نیروهای سرکوبگر رژیم را بی اثر نماید و رژیم را از ادامه تعرض به زندگی مردم باز دارد. در همین رابطه ضروری است که فعالین جنبش های اجتماعی ایده اعتصاب عمومی را در ابعاد وسیعی به میان توده های مردم ببرند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ آذر ۱۳۸۹ ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰

بعد از چند بار به تعویق انداختن اجرای قانون حذف یارانه ها سرانجام اجرای این طرح از روز ۲۸ آذر ماه برابر با ۱۹ دسامبر آغاز شد. سران رژیم در حالیکه عوامفریبانه تکرار می کنند اجرای این طرح به نفع مردم است اما از ترس و وحشت اعتراضات توده ای و خیزش های شهری، اعلام اجرای این قانون را با تشدید اقدامات پلیسی و نظامی کردن فضای شهرها همراه کرده اند. گویی آرایش جنگی دولت و نمایش نیروهای مسلح بخشی از اجرای طرح حذف یارانه هاست. سیاستی را که دولت های رفسنجانی و خاتمی قادر به اجرای آن نبودند، دولت کودتای سپاه پاسداران می خواهد زیر برق سرنیزه به اجرا در آورد.

با اجرای قانون حذف یارانه ها، قیمت برق، گاز، بنزین، و سایر حامل های انرژی، از ۳ تا ۱۲ برابر افزایش یافته است، در این میان قیمت گازوئیل بیشتر از ۲۱ برابر شده و از ۱۶،۵ تومان به ۳۵۰ تومان در هر لیتر افزایش پیدا کرده است. آرد که تا قبل از اجرای این قانون به صورت یارانه ای و با قیمت ۷۵ ریال در اختیار نانوايي ها قرار می گرفت، قیمت جدید آن ۴۰ برابر افزایش یافته و به ۲۸۰ تا ۳۰۰ تومان رسیده است. بر طبق محاسباتی که بعمل آمده فقط با حذف سوبسید آرد و نان میزان جمعیتی که در شهرها در زیر خط فقر قرار خواهند گرفت به ۷۰ درصد خواهد رسید که وضع ۴۵ درصد از آنها از وضع کنونی بمراتب بدتر خواهد شد. از سوی دیگر بالا رفتن قیمت برق و سوخت افزایش هزینه حمل و نقل و قیمت همه کالاهایی را که در داخل ایران تولید می شوند را بدنبال خواهد داشت. با این وصف اجرای قانون حذف یارانه ها بمعنای تحمیل شرایط دهشتناک اقتصادی به خانواده های کارگری و اقشار کم در آمد جامعه است.

جمهوری اسلامی در حالی قانون حذف یارانه ها را به اجرا در می آورد، که حداقل دستمزد تعیین شده برای کارگران سه برابر پایین تر از خط فقر قرار دارد و ورشکستگی اقتصادی و تعطیلی پی در پی کارخانه ها و مراکز تولیدی هر روزه خیل بیشتری از کارگران را به اردوی میلیونی بیکاران می راند. حقوق نازل معلمان معیشت خانواده های آنان را تامین نمی کند و با اینحال ده ها هزار تن از آنان هم اکنون در معرض خطر اخراج قرار دارند. پرداخت ۴۰ هزار تومان سرانه ای که دولت تعیین کرده در مقابل سیر صعودی قیمت ها بهیچوجه توان جبران کسری درآمد کارگران و دیگر مزدبگیران را ندارد. تردیدی نیست که حذف سوبسیدها در این اوضاع فلاکتناک اقتصادی ظرفیت های انفجاری در جامعه و خطر طغیانهای اجتماعی برای رژیم حاکم را بالا می برد.

اما واقعیت این است که سرمایه داری بحران زده ایران و رژیم حافظ آن برای بقای خود به این تعرض هار و افسار گسیخته به سطح معیشت کارگران و اکثریت توده های مردم ایران نیاز حیاتی دارد. برای همین است که اصلاح طلبان حکومتی در مقابل اجرای این طرح مهر سکوت بر لب زده اند. رژیم جمهوری اسلامی می خواهد با قطع بخشی از دستمزد کارگران که از طریق یارانه ها پرداخت می شد، طی پنج سال آینده ۱۰۰ میلیارد دلار به خزانه دولت برگرداند تا بوسیله آن موجبات رونق دوباره سرمایه داری ایران را فراهم آورد. اما بحران سرمایه داری ایران تنها با راه حل های اقتصادی چاره جویی نمی شود. جمهوری اسلامی خودش منشاء این بحران است. به عبارت دیگر تخفیف مشکلات اساسی اقتصاد سرمایه داری ایران در کوتاه مدت در گرو پاسخگویی رژیم به ملزومات سیاسی حل این بحران است. بدو بایستی مناسبات با دولت های غرب عادی شود و از دست تحریم و مجازات های اقتصادی رها گردد، بر بحران های سیاسی درونی خود و کشمکش بر سر استراتژی های متفاوت برای